رزق در مثنوی معنوی

امینی، اسماعیل

پیشگفتار

رزق چیست از زهر قند آوردن است‏ آسمان را در کمند آوردن است

«عطار»

برای بررسی مقوله«رزق در مثنوی معنوی»اگر بحث را بر تأمل در آیات قرآن کریم بنا کنیم،برای این آغاز نیازی به استدلال و استشهاد نیست.که هم تاثیر قرآن بر مثنوی‏ معنوی بدیهی است و هم موضوع«رزق»که بی‏تردید برگرفته از تعبیری قرآنی است جواز چنین گزینشی می‏تواند باشد.اما در خلال بحث پیوسته این نکته مهم را پیش چشم‏ خواهیم داشت که«تصوف و عرفان عبارت است از نگاه هنری به الهیات و مذهب»(1)

دیگر این که در این بررسی پس از دسته‏بندی مفاهیم رزق در قرآن کریم حاصل این‏ دسته‏بندی را با جلوه‏های گوناگون مقوله رزق در مثنوی مقایسه خواهیم کرد تا همسانیها و تفاوتها را باز یابیم.سپس با مراجعه به برخی از منابع تفکر صوفیانه و تفاسیر عرفانی قرآن‏ کریم درباره تاثیر آنها در تلقی مولانا از مفهوم رزق تأمل خواهیم نمود،تا زمینه لازم برای‏ شناخت ویژگیها و بدایع مثنوی در این باب فراهم آید.اگر چه این ویژگیها و بدایع ممکن‏ است همگی مستقیما به اندیشه و درون مایه سخن مثنوی مرتبط نباشد.و گاه طرح اندیشه‏ و برداشت دیگران،در روایت مولانا به مدد خلاقیت هنری و سحر کلام،دیگرگون جلوه‏ کند.

اما از آنجا که موضوع نوشته حاضر به هر حال بیشتر به حوزه اندیشه و درون مایهء مثنوی‏ متمایل است،برای تأمل در ظرایف هنری و سحر بیان مولانا مجالی نخواهد ماند.سخن‏ آخر اینکه به نظر می‏رسد عنوان کتاب گران سنگ مولانا جلال الدین یعنی«مثنوی‏ منوی»متضمن نوعی براعت استهلال است و یادآور این حقیقت که این کتاب بی‏بدیل، آمیزه‏ای است از هنر(مثنوی)و اندیشه دینی(معنوی).یا به همان تعبیر رساتر که در آغاز آمد؛نگاهی است هنری به الهیات و مذهب،که در آن گاه«مثنویت»چیرگی دارد و گاه‏ «معنویت»ولی هر گاه سهم این هر دو در حد توازن است،که غالبا این گونه است،اوج‏گیری‏ کلام مولانا شگفت‏تر و دل‏انگیزتر از حد بازگویی است و حلاوت همان تجربه فردی و غیر قابل تکرار و فراتر از بیان را دارد که«ادراک بلا کیف»نام گرفته است.

فصل 1 «رزق و انواع آن»

گذشته از گوناگونی حاصل از اختلاف تعبیر و اصطلاحات،باید گفت که،هم در قرآن کریم و هم در مثنوی و متون عرفانی و تفاسیر، مفهوم رزق با اتصاف به صفتهای مختلف پدیدار شده است،و به رغم‏ تعلق هر یک از این گونه‏ها به یک طبقه‏بندی کلان‏تر،گاه تامل در تفاوت‏ت تعبیرها به روشن شدن آفاق جدیدی از مقوله رزق منجر می‏شود.

در این فصل به مهم‏ترین گونه‏های تعبیر از مفهوم رزق و تامل در آنها خواهیم پرداخت.

1-1 انواع رزق در قرآن کریم

1-1-1 رزق به عنوان خوراک عادی و متعارف

ما ارید منهم من رزق و ما ارید ان یطعمون ان الله هو الرزّاق‏ ذو القوه المتین.

(2،ذاریات 51/آیه 58 و 57)

قد علم کلّ اناس مشربهم کلوا و اشربوا من رزق الله و الا تعثوا فی الارض مفسدین.

(2،بقره 2/آیه 60)

فابعثوا احدکم بورقکم هذه الی المدینه فلینظر ایّها ازکی طعاما فلیاتکم برزق منه...

(2،کهف 18/آیه 19)

1-1-2 رزق،به معنای باران

و ما انزل الله من اسماء من رزق فاحیا به الارض بعد موتها و تصریف الریاح ایات لقوم یعقلون

(2،جاثیه 25/آیه 5)

1-1-3 رزق به عنوان پاداش مرگ در راه خدا،که از آن به«رزق‏ حسن»تعبیر شده است.

و الذین هاجروا فی سبیل الله ثم ثتلوا او ماتوا لیرزقهنم رزقا حسنا.

(2،حج 22/آیه 58)

1-1-4 رزق کریم،که هم جوار با مغفرت و درجات مومنان آمده‏ است.

اولئک هم المومنون حقا لهم درجات عند ربهم و مغفره و رزق‏ کریم

(2،انفال 8/آیه 3 و 4)

1-1-5 تعبیر از رزق طیبات

یا ایها الذین آمنوا کلوا من طیبات ما رزقناکم

(2،بقره 2/آیه 172)

درباره تعابیر یاد شده از رزق در قرآن کریم و تلقی عارفان از این‏ تعابیر می‏توان به نمونه‏هایی از تفسیر آیات مرتبط اشاره کرد،که‏ همسانی آنها با تعبیرات مولانا،که در پی خواهد آمد،قابل تامل‏ است.

1-1-6 در حقایق التفسیر سلمی از«طیبات رزق»به تناول در وقت اضطرار تعبیر شده است؛

قوله:

یا ایها الذین آمنوا کلوا من طیبات ما رزقناکم.قیل طیبات‏ الرزق هو التناول فی وقت الاضطرار مقدار استیفاء الاواء الغرایض.

(3،تفسیر سوره بقره 2/آیه 172)

1-1-7 در همان«تفسیر حقایق»درباره رزقا حسنا،اقوال‏ مختلفی نقل شده است که نشانگر تاویل صوفیانه از این تعبیر قرآنی‏ است؛

قوله:

لیرزقنهم رزقا حسنا،قال ابو عثمان هو القناعه بما اعطی و قال ابن عطا فی هذه الآیه قال ثقه بالله و توکّل و انقطاعا عن الخلق‏ قال بعضهم لیزرقنهم رزقا حسنا قال هو ان تملکه نفسه فلا تغلب‏ علیه نفسه فیکون تحت قهره.

(3،تفسیر سوره حج 22)

حاصل آن که همین تاویلات صوفیانه و دستاوردهای آن به‏ صورت بیانیهای نگرش عرفانی،در آثار منثور و منظوم تالیان تصوف‏ تکرار می‏شود.خرسندی به داده‏ها،وثوق و توکل بر خدا،انقطاع از مخلوق،تملک نفس،جلوگیری از چیرگی نفس و مقهور ساختن آن، همگی بیانگر برداشتهایی از تعبیر قرآنی«رزقا حسنا»هستند.

1-1-8 میبدی در کشف الاسرار ذیل همین آیه می‏نویسد:

لیبرزقنهم رزقا حسنا یعنی الجنه و نعیمها و قیل الشهاده ثم الجنه‏ و قیل العلم و الحکمه فی الدنیا و قیل الرزق الحسن الذی یاتی من‏ غیر سؤال و من غیر شره النفس.

(4،ج 6،ص 396)

در این تاویلات دو نکته قابل تامل هست؛نخست آن که رزقا حسنا هم در نص آیه و هم در تفسیر،پاداشی است که پس از مرگ و شهادت،نصیب مهاجر راه خدا می‏شود اما از آن که به علم و حکمت‏ در دنیا نیز تعبیر شده است،گویی این مرگ و شهادت غیر از مرگ‏ متعارف جسمانی است و در این،جای درنگ است.دیگر این که تعبیر از رزق حسن به چیزی که بدون درخواست می‏آید و بدون اشتیاق‏ نفس بدان،یعنی چیزی فراتر از آنچه در خور اطفاء غرایز و ارضاء شهوات است.

در کتاب«التعریفات»جرجانی از رزق حسن در معنی آن چیزی که‏ بدون کوشش به صاحبش برسد یاد شده است؛

الرزق الحسن،و هو ما یصل الی صاحبه بلا کدّ فی طلبه و قیل ما وجد غیر مرتقب و لا محتسب و لا مکتسب.

(5،ص 115)

1-1-9 در تفسیر آیات 3 و 4 از سوره انفال و در اشاره به تعبیر «رزق کریم»مولف کشف الاسرار می‏نویسد:

و رزق کریم هو رزق‏ الاسرار بما یکون استقلالها به من المکاشفات و المواصلات و گفته‏اند حقایق عبودیت در منازلات و مکاشفات حقیقت در وجود خصلتهاست که در این آیت برشمرد.و هو التعظیم اللذکر و الوجل‏ عند السماع و اظهار الزیاده علیهم عند تلاوته و حقیقه التوکل علی‏ الله و القیام بشروط العبودیه علی حد الوفا فاذ کلمت اوصافهم صاروا محققین بالایمان و قیل اولئک هم المومنون حقا.

(4،ج 4،ص 11)

1-2 انواع رزق در مثنوی معنوی

این دهان بستی دهانی باز شد

کو خورندهء لقمه‏های راز شد

1-2-1 غذای اصلی،لقمه‏های نور،ماکول نور در مقابل غذای‏ خر،نان و تنور

عنوان کتاب‏ گران سنگ مولانا جلال الدین یعنی‏ «مثنوی معنوی» متضمن نوعی براعت‏ استهلال است و یادآور این حقیقت که این کتاب‏ بی‏بدیل،آمیزه‏ای است‏ از هنر(مثنوی)و انادیشه دینی(معنوی). یا به همان تعبیر رساتر که در آغاز آمد؛نگاهی‏ است هنری به الهیات و مذهب،که در آن گاه‏ «مثنویت»چیرگی دارد و گاه«معنویت»ولی‏ هر گاه سهم این هر دو در حد توازن است،که غالبا این گونه است، اوج‏گیری کلام مولانا شگفت‏تر و دل‏انگیزتر از حد بازگویی است

مائده عقل است نی نان و شوی

نور عقل است ای پسر جان را غذی

نیست غیر از نور آدم را خورش

از جز ان جان نیابد پرورش

زین خورشها اندک اندک باز بر

کاین غذای خر بود نه آن حر

تا غذای اصل را قابل شوی

لقمه‏های نور را آکل شوی

چون خوری یک بار از ماکول نور

خاک‏ریزی بر سر نان و تنور

(6،دفتر 4،بیت 1954)

1-2-2-قوت اصلی در برابر قوت مرض(-قوت حیوانی)

چون کسی کو از مرض گل داشت دوست

گرچه پندارد که آن خود قوت اوست

قوت اصلی را فرامش کرده است

روی در قوت مرض آورده است

نوش را بگذاشته سم خورده است

قوت علّت را چو چربش کرده است

قوت اصلی بشر نور خداست

قوت حیوانی مر او را ناسزاست

(6،دفتر 2/بیت 1083-1080)

1-2-3 غذی خاصگان دولت

خوردن آن بی‏گلو آلت است

(6،دفتر 2/بیت 1086)

1-2-4 قوت جان،غذای روح،خیر،طاعات در مقابل قوت نفس،غذای‏ نفس،خدمت تن،شر،شهوات.

تو گیاه و استخوان را عرضه کن‏ قوت نفس و قوت جان را عرضه کن‏ گر غذای نفس جوید ابتر است‏ ور غذای روح خواهد سرور است‏ گر کند او خدمت تن هست خر ور رود در بحر جان یابد گهر گر چه این دو مختلف خیر و شرند لیک این هر دو به یک کار اندوند انبیا طاعات عرضه می‏کنند دشمنان شهوات عرضه می‏کنند.

(6،دفتر 2/بیت 2685-2681)

1-2-5 لوت و قوت شریف،طعام الله،قوت خوش‏گوار،قوت خدا،خوان‏ بالا،در مقابل روزی‏ریز کثیف،زیر عنوان در بیان وخامت چرب و شیرین دنیا و مانع شدن او از طعام الله چنان که فرمود:الجوع طعام الله یحیی بن الابدان‏ الصدیقین ای فی الجوع طعام الله و قوله ابیت عند ربّی یطمعنی و یسقینی و قوله یرزقون فرجین

(6/دفتر 1 ص 1112)

وارهی زین روزی ریزه کثیف‏ درفتی در لوت و در قوت شریف‏ گر هزاران رطل لوتش می‏خوری‏ می‏روی پاک و سبک همچون پری‏ ...... از طعام الله و قوت خوش‏گوار بر چنان دریا چو کشتی شوسوار باش در روزه شکیسا و مصّر دم به دم قوت خدا را منتظر ...... ای پدر الانتظار الانتظار از برای خوان بالا مردوار

(6،دفتر 5/بیت 1745)

در تفسیر آیه یرزقون فرحین،حضرت مولانا در مجالس سبعه چنین‏ می‏فرماید:

(و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیا عند ربهم)

شرح حال‏ ارواح می‏فرماید که آن روحانیان در چه راحت‏اند(یرزقون فرحین)یعنی‏ می‏خوردند و می‏آشامیدند بی‏تن و معده و بی‏لب و دهان و چون ارواح شراب‏ نوش می‏کنند از عالم غیب‏های و هوی می‏زنند که ای نومیدان خاک که‏ نومید شده‏اند که اگر این قالب بکشنند از خوردن و آشامیدن بمانیم،از روز روشن بماندیم،در گور تنگ گرفتار شدیم آخر در حال ما نگرید.

(7،مجلس اول ص 6)

1-2-6 روزی حکمت،که دل را فربه می‏کند،در مقابل خوردن تن:

کار خود کن روزی حکمت بچر تا شود فربه دل با کرّ و فر خوردن تن مانع این خوردن است‏ جان چو بازرگان و تن چون رهزن

(6،دفتر 4/بیت 3608 )

1-2-7 رزق خود،که حکمت است،(-لقمه‏های راز)در مقابل‏ شیر دیو،که خوراک تن است.

فهم نان کردی نه حکمت ای راهی‏ ز آنچه حق گفتت کلوا من رزقه‏ رزق حق حکمت بود در مرتبت‏ کان گلو گیرت نباشد عاقبت‏ این دهان بستی دهانی باز شد کو خورندهء لقمه‏های راز شد گر زشیر دیو،تن را وابری‏ در فطام او بسی نعمت خوری

(6،دفتر 3/بیت 3745)

1-2-8 قوت مستطاب،که موجب لاغری ظاهر و فربهی پنهان‏ است(-حیات عشق)در مقابل نان و آب که موج فربهی ظاهر است.

گر نماند اشتهای نان و آب‏ بدهدت بی این دو قوت مستطاب‏ فربهی گر رفت،حق در لاغری‏ فربهی پنهانت بخشد آن سری‏ ...... ز و حیات عشق خواه و جان مخواه‏ تو از او آن رزق خواه و نان مخواه

(6،دفتر 6/بیت 3167)

فصل 2 فرو فرستادن رزق از آسمان

آب وحی حق بدین مرده رسید شد ز خاک مرده‏ای زنده پدید

انسان که به واسطه احتیاج و اضطرار،گاه تمام همت و توان‏ خویش را مصروف طلب رزق می‏کند،اغلب به دلیل نگاه ظاهربین، منشاء پدیداری و افزونی رزق را در زمین و در تکاپوی خود می‏داند.و در واقع اسباب و وسائط رزق را رزاق می‏پندارد.توجه دادن مولانا به‏ مبدأ اصلی رزق،که تکیه بر آموزشهای قرآنی دارد،نوعی‏ غفلت‏زدایی از صاحبان چنین نگرشی است.در این فصل به منشأ رزق‏ خواهیم پرداخت و اینکه در تلقی مثنوی معنوی،رزق با همه‏ گونه‏هایش فرو فرستاده از آسمان است.

2-1 گداز از مرحله نگاه به اسباب و دستیابی به نگاه نافذی که‏ مسبب را بنگرد مستلزم صبر است:

هوی هوی باد و شیر افشان ابر در غم ما اند یک ساعت تو صبر فی اسماء رزقکم نشنیده‏ای‏ اندر این پستی چه بر چفسیده‏ای

(6،دفتر 2/بیت 1955)

2-2

این دو دیده سوی دکان از پگاه‏ هین به مسجد رو بجو رزق اله

(6،دفتر 3/بیت 4534)

چشم دوختن به دکان به عنوان منشاء رزق بیانی تمثیلی از همین‏ نگاه نزدیک و اسباب‏نگر است که غفلت از اصل(مسجد-آسمان) را سبب می‏شود.

تا بدانی اصل اصل رزق اوست‏ تا همو را جوید آنکه رزق جوست‏ رزق از وی جو،مجو از زید و عمر مستی از وی جو مجو از بنگ و خمر

(6،دفتر 5/بیت 1494)

2-3 رزق‏جویی از بالا(-)خوی اهل توکل و ایمان است؛

چشمها را کرد سوی آسمان‏ که اجابت کن دعای حاجیان‏ رزق‏جویی را ز بالا خو گرم‏ تو ز بالا برگشودستی درم‏ ای نموده تو مکان از لامکان‏ فی السماء رزقکم کرده عیان

(6،دفتر 2/بیت 3803)

همین معنا در کلام حضرت مسیح(ع)این گونه آمده است:

«مرغان هوا را نظر کنید که نه می‏کارند و نه می‏دروند و نه در انبارها ذخیره می‏کنند و پدر آسمانی شما آنها را می‏پرورداند.آیا شما از آنها به مراتب بهتر نیستید؟

(8،متی باب ششم/آیه 26)

حمد می‏گوید خدا را عندلیب‏ که اعتماد رزق بر توست ای مجیب

(6،دفتر اول/بیت 2293)

2-4 دعا و عبادت،و به طور خاص روزه‏داری،در واقع تمرینهایی‏ هستند برای توجه دادن انسانی به آسمان،که منشأ رزق است.

لب فرو بند از طعام و از شراب‏ سوی خوان آسمانی کن شتاب

@«تصوف و عرفان‏ عبارت است از نگاه‏ هنری به الهیات و مذهب»

@انسان که به‏ واسطه احتیاج و اضطرار،گاه تمام‏ همت و توان خویش‏ را مصروف طلب رزق‏ می‏کند،اغلب به دلیل‏ نگاه ظاهربین، منشاء پدیداری و افزونی رزق را در زمین و در تکاپوی‏ خود می‏داند.

دم به دم بر آسمان می‏دار امید در هوای آسمانی رقصان چو بید دم به دم از آسمان می‏آیدت‏ آب و آتش رزق می‏افزایدت

(6،دفتر 5/بیت 1732-1730)

2-5 اعتماد بر اسباب و توانمندیهای مخلوق حاصل غرور است و تنگی‏ رزق و اضطرار و زاری و انابهء ناشی از آن،برای شکستن این غرور و برآمدن از خویش و توجه به رزاق حقیقی است.

چون بر آرند از پشیمانی حنین‏ عرش لرز داز انین المذنبین‏ آن چنان لرزد که مادر بر ولد دستشان گیرد به بالا می‏کشد که ای خداتان و آفریده از غرور نک ریاض فضل و نک ربّ غفور بعد از این تان برگ و رزق جاودان‏ از هواب حق بود نه از ناودان

(6،دفتر 6/بیت 3628-3625)

ممکن است که صورت ظاهر رزق و پدیداری آن،وابسته به اسباب و سعی‏ باشد؛نظیر برآمدن گندم،که از زمین و تلاش کشاورزان حاصل می‏گردد.اما مولانا ورای این تعاملات ظاهری،تأملاتی دقیق دارد:

رزقها را رزقها او می‏دهد زانکه گندم بی‏غذایی چون زهد

(6،دفتر 3/بیت 28)

همچنان که رزاق اصلی هر گاه اراده کند بساط اسباب ظاهری را بر هم‏ می‏زند:

این سخن پایان ندارد موسیا لب بجنبان تا برون روژد گیا همچنان کرد و هم اندر دم زمین‏ سبز گشت از سنبل و حبّ ثمین

(6،دفتر 4/بیت 3617-3616)

2-6این ظاهربینی،خصبت نفس ات،نفس به زعم زیرکی و نکته‏ سنجی قادر به نفوذ در کنه رویدادها نیست:

نفس گرچه زیرک است و خرده‏دان‏ قبله‏اش دنیاست او را مرده دان‏ آب وحی حق بدین مرده رسید شد زخاک مرده‏ای زنده پدید

(6،دفتر 4/1657-1656)

اشارهء بیت اخیر به آیه 164 از سوره مبارکه بقره است:

و ما انزل الله من السماء من ماء فاحیا به الارض بعد موتها

(2،بقره 2/آیه 164)

نظیر این آیه در سورهء مبارکه جاثیه نیز آمده است.اما در آیه اخیر به فرو فرستادن رزق از آسمان اشاره دارد:

و ما انزل من السماء من رزق فاحیا به الارض بعد موتها

(2،جاثیه 45/آیه 5)

لیکن در تاویل مولانا،«وحی»جایگزین هر دو کلمه می‏شود.چنانکه سایر اجزای تمثیل نیز بیانگر سایر کلمات آیه می‏شوند.

در حقایق التفسیر سلّمی درباره فرو فرستادن آب از آسمان به تعابیر گونان‏ صوفیه از این مفهوم اشاره می‏شود:

قوله و ینزل علیکم من السماء ما لیطهرکم به(2،اتفال 8/آیه 11)قال‏ ابن عطا انزل علیهم ماء طّهر فی ظواهر ابدانهم و دنسها و انزل علیهم رحمه‏ نوّربها قلوبهم و شفابها صدورهم عن وساوس العدو و البس بواطنهم لباس‏ الطمانینه و الصدق و قال بعضهم ماء الیقین اذا انزل علی الاسرار اسقط عنها الاختلاج و الشک،نیز در ذیل آیه 17 سوره رعد« انزل من السماء ماء» نوشته است:

قال بعضهم انزل الله من السماء انواع الکرامات فاخذ کل قلب حظه‏ و نصیبه فکل قلب کان مؤیدا بنور التوفیق اضاء فیه سراج التوحید و کل‏ قلب ایّد بنور التوحید اضاء فیه سراج المعرفه و کل قلب زین بنور المعرفه اضاء فیه انوار المعرفه!(احتمالا محبه صحیح است اما در متن‏ همین گونه بود)و کل قلب قیّد بنور المحبه اضاء فیه لهب الشوق و کل‏ قلب عمر بلهب الشوق اضاء فیه انس القرب کذلک القلوب من حال الی‏ حال حتی یستغرق فی انوار المشاهده اخذ کل قلب حظه و نصیبه الی آن‏ تبدوا الانوار علی الشواهد من فضل سرّ النوار و نور المولی القلب ثم قید هذا القلب بالانوار و العبد بالتوفیق فهو علی نور من ربه.

(3،تفسیر آیه 17 سوره رعد)

در این دو نمونه نسبتا طولانی از تقسیر صوفیانه آیات قرآن کریم، به روشنی گرایش اهل تصوف به تأویل ظاهر آیات بر اساس نظام فکری‏ مقبول خویش دیده می‏شود.این سلسلهء تاویلات و تداعیها را باز می‏خوانیم:

آب-انواع کرامات-نور توفیق-چراغ توحید-نور توحید چراغ‏ معرفت-نور معرفت-نور محبت-شعله شوق-انس قرب-نور مشاهده-نور ربوبی

فصل 3 رزق در تمثیلات مثنوی

ابر و باران قطرهء عمان توست‏ رزق و روزی ریزه‏خوار خوان توست

«عطار»

در این فصل به مقوله رزق در تمثیلات مثنوی خواهیم پرداخت و از ادبیات منفردی که در خلال سایر مباحث و تمثیلات،اشاره‏ای به‏ مفهوم رزق دارند صرف‏نظر می‏کنیم مگر آنکه در تبیین مفاهیم اصلی‏ گرهی را بگشایند.

مقوله رزق در مثنو،به ترتیب شماره دفتها و شماره بیتها در حکایتهای تمثیلی زیر نمود بیشتری دارد:

1-قصه اعرابی درویش و ماجرای زن او با او به سبب قلت و درویشی

(6،دفتر اول ص 138)

2-حکایت آن شخص که در عهد داود علیه السلام،شب و روز دعا می‏کرد که مرا روزی حلال ده بی‏رنج

(6،دفتر سوم ص 82)

3-دیدن درویش،جماعت مشایخ را در خواب و درخواست کردن‏ روزی حلال بی‏مشغول شدن به کسب.

(6،دفتر چهارم ص 318)

4-حکایت خر و روباه

(6،دفتر پنجم ص 148)

5-حکایت آن زاهد که توکل را امتحان می‏کرد

(6،دفتر پنجم ص 154)

6-حکایت آن گاو که تنها در جزیره‏ای است بزرگ‏ (6،دفتر پنجم ص 183)

7-قصه فقیر روزی‏طلب بی‏واسطه کسب

(6،دفتر ششم ص 378)

3-1 در قصه اعرابی درویش،مرد اعرابی در برابر اعتراض زنش به‏ تنگدستی ضمن برشمردن فضایل فقر و درویشی به او می‏گوید:

کار درویشی ورای فهم توست‏ ز آنکه درویشان واری ملک و مال‏ روزیی دارند ژرف از ذو الجلال

(6،دفتر 1/بیت 2353-2352)

«آن روزی ژرف که از خدای بزرگ و جلیل به درویشان می‏رسد همان حالت استغنای قلبی و اعتماد بر حق است که برتر و گرامی‏تر از ملک دو جهان است.»

(9،ج 3 ص 2004)

3-2 حکایت آن شخص که در عهد داود علیه السلام روز و شب‏ دعا می‏کرد که مرا روزی حلال ده بی‏رنج،در این حکایت،هر دو گونهء روزی(روزی متعارف و روزی خاص)مطرح می‏شود.مردم در برابر دعای آن شخص که روزی بی‏تعب می‏خواهد با تمسخر به او یادآوری‏ می‏کنند که:

راه روزی کسب و رنج است و تعب‏ هر کسی را پیشه‏ای داد و طلب‏ اطلبوا لا رزاق فی اسبابها ادخلوا الاوطان من ابوابها

(6،دفتر 3/بیت 1465-1464)

و شیوه حضرت داود(ع)را برای او مثال می‏آوردند که با همه‏ فضایلش،جهت کسب روزی به زره‏بافی می‏پردازد.

اما پایداری مرد در طلب،و توکل و ایمان و دعای روز و شب او از باب ان الله یحب الملحین فی الدّعا(10 ج 90،ص 370)به اجابت‏ درخواست او می‏انجامد و ناگهان گاوی به خانه مرد وارد می‏شود و مرد که گاو را مصداق همان روزی بی‏رنج می‏بیند بی‏درنگ آن را ذبح‏ می‏کند.اما شگفت آنکه پس از آن همه انتظار و دعا و زاری وقتی به‏ روزی بی‏تعب دست می‏یابد آن را نه برای بهره‏مندی خویش که برای‏ صرف در شکرانهء اجابت دعاهایش،تصاحب می‏کند:

بعد این جمله دعا و این فغان‏ گاوی اندر خانه دیدم ناگهان‏ چشم من تاریک شد نه بهر لوت‏ شادی آنکه قبول آمد قنوت‏ کشتم آن را تا دهم در شکر آن‏ که دعای من شنود آن غیب‏دان

(6،دفتر 3/بیت 2387-2385)

اگرچه مرد کشندهء گاو،آن روزی بی‏رنج،را،قوت روح و پاسخ الحاح‏ دیرپای خویش در دعا می‏داند.اما مردم و صاحب گاو،داوری امر را به‏ محضر حضرت داود(ع)می‏برند و همه از آن مرد،حجت شرعی بر ذبح‏ گاو طلب می‏کنند.

باری پس از یاری خواستن حضرت داود(ع)از مبدأ غیبی و آشکار شدن حقیقت ماجرا نهایتا حکم به جانب کشندهء گاو صادر می‏شود. چرا که مالک اصلی آن در حقیقت اوست و مالک و مدعی ظاهری،که‏ فاصلهء دیدگاه‏ مولانا با گروهی که‏ توکل را پوشش‏ تن‏پروری و دریوزگی‏ کرده‏اند آشکار می‏شود.دست فرو شستن از طلب نان، برای اهتمام به کار دین است و نه روی‏ آوردن به سستی و بار خاطر مردم شدن،به‏ توهم توکل در رزق‏ جویی!

قاتل پدر این مرد بوده است،در واقع غاصب میراث اوست.

در پایان حکایت،مولانا،دستیابی به روزی بی‏رنج را،که خواسته عقل‏ است،موقوف به کشتن گاو نفس می‏داند.

عقل اسیر است و همی خواهد زحق‏ روزیی بی‏رنج و نعمت بر طبق‏ روزی بی‏رنج او موقوف چیست‏ آن که بکشد گاو را که اصل بدی است

...

روزی بی‏رنج می‏دانی که چیست‏ قوت ارواح است و ارزاق نبی است‏ لیک موقوف است بر قربان گاو گنج اندر گاودان ای کنجکاو

(6،دفتر 3/2511-2505)

در این ابیات«ارزاق نبی کفایت از علم لدنی است که نصیب پیغمبران است. رسول اکرم فرمود:انی لست کاحد کم انی یطعمنی ربی و یسقینی.»

(9،ج 7/ص 372)

3-3 حکایت درویشی که مشایخ را در خواب می‏بیند و از ایشان روزی‏ حلال بی‏اشتغال به کسب درخواست می‏کند.

در این حکایت،درویش اشتغال به کسب را موجب بازماندن از عبادت‏ می‏انگارد،چنان که وقتی به هدایت مشایخ به روزی حلال بدون کسب دست‏ می‏یازد،ذوق گفتار او ربایندهء خردها می‏شود:

پس مرا زان رزق نطقی رو نمود ذوق گفت من خردها می‏ربود

(6،دفتر 4/بیت 682)

این رزق خاص اگر چه میوهء افشانده از درخت و خوراک جسم است اما حاصل آن فراغت از غم روزی و گلو است.

پس بگفتم من زروزی فارغم‏ زین سپس از بهر رزقم نیست غم‏ میوهء مکروه بر من خوش شده است‏ رزق خاصی جسم را آمد به دست‏ چونکه من فارغ شدستم از گلو حبه‏ای چند است این بدهم بدو

(6،دفتر 4/بیت 691-689)

طرفه آنکه این درویش در مواجهه با درویشی هیزم‏کش و دیدن تنگی‏ معیشت و رنج او در کسب روزی،این نکته را در می‏یابد که درویش هیزم‏کش‏ از خواص اولیاء الهی است و علی رغم علّو مقام،اشتغال ظاهری به کسب و تلاش معاش دارد.

بسته کرد آن هیبت او مر مرا پیش خاصان ره نباشد عامه را

(6،دفتر 4/بیت 708)

مرد درویش که به پندار خویش با فراغت از غم روزی،نیازی به دو سکهء حاصل از کسب ندارد می‏خواهد که آن را به هیزم‏کش بدهد.اما فقیر هیزم‏کش با توسل به عنایت الهی،پشته هیزم را به زر بدل می‏کند تا او را از غفلت برهاند.و بی‏تأثیر بودن اسباب را در ارتزاق بندگان به او بنمایاند.

در این معنا حکیم سنایی در حدیقه الحقیقه حکایتی دارد،زیر عنوان‏ «تمثل در اعتقاد سوء و خوف از قلت رزق»و آن قصه مردی است معیل که‏ برای تأمین معاش ده فرزند و عیال خویش نگران است و در پی کسب می‏رود. در صحرا کسی از او می‏خواهد که مرغکی کوچک‏تر از گنجشک را از آب‏ فراوان چاهی که در نزدیکی است سیراب کند و صد سکه دستمزد بستاند. مرد روزی طلب،علی رغم مهیا بودن اسباب(چاه،طناب،دلو،آب فراوان) موفق به سیراب کردن پرنده کوچک نمی‏شود.و آن گاه در می‏یابد که این‏ ماجرا،آزمون الهی و تنبیه ربوبی بوده است:

مر ورا گفت مرد:که ای نادان امتحان توأم من از یزدان‏ تو مر این مرغ را زچاه پر آب‏ نتوانی زآب داد اسباب‏ ده عیال ضعیف چون داری‏ طفل را خیر خیر بگذاری‏ رازقم من تو در میان سببی‏ پس چرا با فغان و با شغبی

(11،ص 107)

اما این اصل که،عهده‏دار روزی بندگان خداست و کسب و تلاش‏ در دست‏یابی به رزق مؤثر اصلی نیستند،ممکن است این پندار را پدید آورد که طلب رزق نیز بیهوده است و حاصل این پندار دست برداشتن‏ از پی‏جویی برای روزی حلال و فرو ماندن از تلاش معاش باشد.این‏ معنا در حکایت«خر و روباه»و مکالمات میان آن دو به روشنی مطرح‏ می‏شود.

مولانا همواره در رفع این شبهه که؛ توکل،ملازم با تعطیل تلاش است؛با ابیات و اشارات‏ گوناگون،روشنگری‏ می‏کند

3-4 حکایت خر و روباه

در این حکایت،روباه از اهمیت طلب و تلاش برای جستن روزی حلال‏ سخن می‏گوید و خر،خرسندی به فقر را،که نشان توکل است،مرجح می‏دارد.

«در این داستان،روباه رمز وسوسهء نفس است که می‏خواهد حرص‏ قناعت‏کننده را برانگیزاند و او را به طلب دنیا به راه ناصواب کشاند و سرانجام‏ هلاک سازد»

(9،ج 9/ص 352)

«قناعت طلب ناکردنست آن را که در دست تو نیست و بی‏نیاز شدن بدانچه‏ هست و در معنی آن که خدای عزوجل می‏گوید:

رزقا حسنا

،گفته‏اند قناعت‏ است.»

(12،ص 240)

روباه می‏گوید که در امتثال فرمان الهی و«

ابتغوا من فضل الله

»و متابعت‏ سنت رسول(ص)باید به کسب و تلاش پرداخت:

گفت رو به جستن رزق حلال‏ فرض باشد از برای امتثال‏ می‏نباید،پس مهم باشد طلب‏ و ابتغوا من فضل الله است امر ا نباید غصب کردن همچو نمر گفت پیغمبر که بر رزق ای فتی‏ در فرو بسته است و بر در قفلها جستن و آمد شد ما و اکتساب‏ هست مفتاحی بر آن قفل و حجاب‏ بی‏کلید این در گشادن راه نیست‏ بی‏طلب نان،سنت الله نیست

(6،دفتر 5/بیت 2387-2382)

در ارجاع«گفت پیغمبر»انقروی به حدیثی بدون ذکر منبع اشاره می‏کند: «ابواب الارزاق مقفوله و الحرکه مفتاحها»

(13،ج 13،ص 752)

در تلقی صوفیه«

معنی و ابتغوا من فضل الله

،طلب دنیا نیست،عبادت است‏ و زیارت برادران(نگاه کنید به تفسیر تبیان ذیل این آیه)و در روایتی معنی‏

فانتشروا فی الارض

،بیمارپرسی است و حضور در تشییع و زیارت برادر مومن‏

و ابتغوا من فضل الله

،طلب علم است.»

(9،ج 9،ص 352)

در این معنا که جستن فضل اللهی،چیزی غیر از طلب نان است،مولانا در «فیه ما فیه»با اشاره به فضلیت روز جمعه می‏گوید:«و همچنین جمعه بر باقی‏ ایام فضلیت یافت که

ان لله ارزقا کتبت له فی اللّوح فلیطلبها فی‏ الیوم الجمعه...

(14،ص 216)

خر در پاسخ به روباه کوشش برای طلب نان را به ضعف توکل منتسب‏ می‏کند و به صبر فرا می‏خواند:

گفت:از ضعف توکل باشد آن‏ ورنه بدهد نان کسی که داد جان‏ هر که جوید پادشاهی و ظفر کم نیابد لقمه‏ای نان ای پسر دام و دد جمله همه اکّال رزق‏ نه پی کسب‏اند و نه حمّال رزق‏ جمله را رزّاق روزی می‏دهد قسمت هر یک به پیشش می‏نهد رزق آید پیش هر که صبر جست‏ رنج کوششها زبی‏صبری توست‏

(6،دفتر 5/بیت 2392-2388)

(درباره رزق‏جویی از رزّاق حقیقی،که خوی اهل توکل است،نگاه کنید به‏ فصل دوم،بند 2-3)

در این معنا که«رزق آید پیش هر که صبر جست»در شرح دکتر شهیدی‏ (9،ج 9،ص 354)

حدیثی از بحار الانوار نقل شده است:

«لو انّ ابن آدم فرّ من رزقه کما یفّر من الموت لا درکه رزقه کما یدرکه‏ الموت»

(10،ج 100،ص 33،از جامع الاخبار)

مولانا در فیه ما فیه ضمن معنا کردن دو بیت عربی می‏فرماید:

«به درستی که من دانسته‏ام قاعدهء روزی را و خوی من آن نیست که به‏ گزافه دودو کنم و رنج برم من،بی‏ضرورت،به درستی که آنچ روزی منست از سیم و از خورش و از پوشش و از نار شهوت چون بنشینم بر من بیاید من چون‏ می‏دوم در طلب آن روزیها مرا پر رنج و مانده و خوار می‏کند طلب کردن اینها و اگر صبر کنم و به جای خود بنشینم بی‏رنج و بی‏خواری آن بر من بیاید زیرا که آن روزی هم طالب منست و او مرا می‏کشد چون نتوان مرا کشیدن او بیاید چنانک منش نمی‏توانم کشیدن من می‏روم،حاصل سخن این است که به کار دین مشغول می‏باشد تا دنیا پس تو دود.مراد از این نشستن،نشستن‏ است بر کار دین اگر چه می‏دود چون برای دین می‏دود او نشسته است‏ و اگر چه نشسته است چون برای دنیا نشسته است او می‏دود.»

(14،ص 184)

به این ترتیب،فاصلهء دیدگاه مولانا با گروهی که توکل را پوشش‏ تن‏پروری و در یوزگی کرده‏اند آشکار می‏شود.دست فرو شستن از طلب نان،برای اهتمام به کار دین است و نه روی آوردن به سستی و بار خاطر مردم شدن،به توهم توکل در رزق‏جویی!

در ادامه مکالمه روباه و خر،روباه می‏گوی که مراتب والای توکل‏ و صبر،دور از دسترس همگان و از آن خواص است:

گفت روبه:آن توکل نادر است‏ کم کسی اندر توکل ماهر است‏ گرد نادر گشتن از نادانی است‏ هر کسی را کی ره سلطانی است

(6،دفتر 5،بیت 2394-2393)

غزالی گوید:«توکل از جمله مقامات مقربان است و درجهء وی‏ بزرگ است لیکن علم وی در نفس خویش باریک است و مشکل و عمل به وی دشوار است»

(15،ج 2،ص 527)

روباه،دشواری بریدن از اسباب و کسب را منحصر به خواص اولیا می‏کند و با این سخن بر وسوسه خویش برای ترغیب خر به تلاش. جست‏وجو ابرام می‏ورزد.

اما خر،با تکیه بر شواهدی از نظام ارتزاق طبیعی مخلوقات، بطلان تاثیر کسب را در فزونی رزق متذکر می‏شود:

نان زخوکان و سگان نبود دریغ‏ کسب مردم نیست این باران و میغ‏ آن چنان که عاشقی بر زرق زار هست عاشق،رزق هم بر رزق خوار

(6،دفتر 5/بیت 2400-2399)

پیامبر اکرم(ص)فرمود:«لو انّکم تتوکلون علی الله حق توکلّه‏ لرزقکم کما یرزق الطّیر خماصا و تروج بطانا»

(10،ج 68،151 از جامع الاخبار)

(مضمون این حدیث نبوی را قیاس کنید با کلام حضرت مسیح‏ (ع)در فصل دوم،بند 2-3)

3-5 حکایت آن زاهد که توکل را امتحان می‏کرد

چنان که در عنوان این حکایت در دفتر پنجم آمده است،حکایتی‏ است در تقریر معنی توکل و در واقع شاخه‏ای است از مجموعهء گفت‏وگوهای خر و روباه.

مرد زاهد که از فحوای کلام پیامبر اکرم(ص)،سبب‏سازی و رزاقی خداوند را در می‏یابد.برای آزمودان سببیّت توکل،از اسباب‏ ظاهری دوری می‏جوید و به بن کوهی مهجور می‏رود و در غایت‏ گرسنگی بر سر سنگی سر می‏نهد و می‏خوابد تا مضمون این سخن را بیازماید و به تجربه دریابد که گفت:

گر بخواهی ورنخواهی رزق تو پیش تو آید دوان از عشق تو

(6،دفتر 5/بیت 2402)

باری کاروانی،ره گم کرده به سوی آن کوه می‏آید و اهل کاروان‏ زاهد را در حال غلبهء ضعف درمی‏یابند.مرد زاهد به قصد آزمودن‏ سبب‏سازی خداوند هیچ واکنش نمی‏کند.یعنی از جهد و کسب روزی‏ حتی به اندازه گشودن دهان خویش می‏پرهیزد.کاروانیان،نیز از بیم‏ هلاک زاهد ناگزیر دهان او را به دشواری می‏گشایند و شوربا در حلقومش می‏ریزند.درویش با خویش چنین می‏گوید:

گفت:ای دل گر چه خود تن می‏زنی‏ راز می‏دانی و نازی می‏کنی‏ گفت دل دانم و قاصد می‏کنم‏ رازق الله است بر جان و تنم‏ امتحان زین پیشتر خود چون بود رزق سوی صابران خوش می‏رود

(6،دفتر 5/بیت 2418-2416)

به نظر می‏رسد که حاصل این حکایت با مجموعهء آیات و احادیثی‏ که خلق را به طلب روزی حلال فرامی‏خوانند در تباین است:

راه روزی کسب و رنج است و تعب‏ هر کسی را پیشه‏ای داد و طلب‏ اطلبوالارزاق فی اسبابها ادخلو الاوطان من ابوابها

(6،دفتر سوم/1465-1464)

اما همچنان که پیش از این اشاره شد(فصل سوم،بند 3-4 ذیل‏ ابیات دفتر 5/2387-2382)در تأویلات صوفیه،معنای کسب‏ طلب دنیا نیست.

هر که جوید پادشاهی و ظفر کم نیابد لقمه‏ای نان ای پسر

(6،دفتر 5/بیت 2389)

آنکه در پی کسب رضای حق و به دست آوردن مقامی والا باشد، رتبت فرودین را نیز به دست خواهد آورد که؛«و من یتق الله یجعل له‏ مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب»

(2،طلاق 65/آیه 2 و 3)

این معنا در تمثیل ساده‏ای چنین بیان شده است:«چنان که غرض‏ کشاورز در پراکندن تخم دانه باشد که قوت اوست،اما کاه که علف‏ ستوران است به تبع آن هم حاصل آید.»

(کلیله و دمنه،ص 44،نقل از 9،ج 9،ص 353)

به هر حال در اندیشه مولانا،همت اصلی انسان نباید مصروف‏ طلب دنیا و جستن رزق تن گردد،اما تعطیل تلاش نیز بر خلاف سنت‏ نبوی است.نگاه به مفهوم دو گانه«توکل-تلاش،که به ظاهر متناقصند و ترجیع توکل یا جهد بر یکدیگر در دفتر اول و در ضمن‏ حکایت شیر و نخجیران آمده است،که پرداختن به آن ما را از خط اصلی این نوشته،که مفهوم رزق در مثنوی است،دور خواهد کرد.

به هر حال مولانا همواره در رفع این شبهه؛که توکل،ملازم با تعطیل تلاش است؛با ابیات و اشارات گوناگون،روشنگری می‏کند:

طبل خواری در میانه شرط نیست‏ راه سنت کار و کسب کردنی است

(6،دفتر 5/بیت 2424)

اگر چه مفهوم«کسب»نیز در فرهنگ تفکر اشعری با معنای‏ مولانا بر آن است که‏ قوت اصلی بشر نور خداست و همت انسان‏ باید مصروف طلب این‏ رزق حقیقی شود زیرا «رزق جسم»مقدر است و خواه ناخواه،حتی به‏ اکراه و اجبار حسن نصیب‏ انسان می‏شود.

متعارف آن فاصله فراوانی دارد؛«کسب نزد اشاعره عبارت‏ است از تعلق قدرت بنده و ارادهء او به فعل مقدور،اشاعره‏ گویند:افعال بندگان فقط به قدرت خدا انجام می‏شود و بندگان تاثیری در آنها ندارند.

(کشاف اصطلاحات ج 3،1234 نقل از 16،ذیل‏ کسب)

3-6 حکایت آن گاو که تنها در جزیره‏ای است بزرگ، حق تعالی آن جزیره را پر کند از نبات و ریاحین که علف‏ گاو باشد.تا به شب آن گاو همه را بخورد و فربه شود،چون‏ کوه‏پاره‏ای،چون شب شود،خوابش نبرد از غصه و خوف که:

همهء صحرا را چرخیدم،فردا چه خورم؟تا از این غصه لاغر شود همچون خلال،روز برخیزد همهء صحرا را سبزتر و انبوه‏تر بیند از دی،باز بخورد و فربه شود باز شبش همان غم‏ بگیرد سالهاست که او همچنین می‏بینید و اعتماد نمی‏کند.

(6،دفتر پنجم ص 183)

این داستان«تنبیهی است حریصان و پرورندگان جسم را که غم روزی فردا نخورند و به لطف حضرت حق اعتماد کنند.شیطان است که آنان را بیم می‏دهد و از گرسنگی‏ می‏ترساند که:

«الشیطان یعدکم الفقر»

(قره 2،آیه 268)»

(9،ج 9 ص 422)

نفس آن گاو است و آن دشت این جهان

کو همی لاغر شود از خوف نان

که چه خواهم خورد،مستقل عجب

لوت فردا از کجا سازم طلب

سالهای خوردی و کم نامد زخور

ترک کن مستقبل و ماضی نگر

(6،دفتر 5/بیت 2868-2866)

3-7 قصه فقیر روزی طلب بی‏واسطه کسب

در این قصه،مردی فقیر با دعا و الحاح از درگاه الهی،روزی حلال‏ بی‏واسطه کسب طلب می‏کند.تقاضای این مرد شبیه است به درخواست‏ مردی که در عهد داود(ع)طلب روزی بی‏رنج دارد.چنان که مولانا خود نیز به‏ این نکته اشاره می‏کند:

همچو آن شخصی که روزی حلال‏ از خدا می‏خواست بی‏کسب و کلال‏ گاو آوردش سعادت عاقبت‏ عهد داود لدنی معدلت‏ این متیّم نیز زاریها نمود هم ز میدان اجابت،گو ربود

(6،دفتر 6/بیت 1843-1841)

باری رعای مرد فقیر قرین اجابت می‏شود و او به هدایت هاتفی که در روپایش پدیدار می‏گردد به گنج‏نامه‏ای دست می‏یازد.مأخذ این قصه‏ گنج‏نامه،مقالات شمس است«قصه آن که گنج‏نامه‏ای یافت که به فلان‏ دروازه بیرون روی،قبّه‏ای است پشت بدان قبه کنی و روی به قبله کنی و نیز بیندازی.هر جا تیر بیفتد گنجی است.رفت و انداخت چندان که عاجز شد. نمی‏یافت و این خبر به پادشاه رسید.

تیراندازان دور انداز انداختند البته اثری ظاهر نشد چون به حضرت رجوع‏ کرد الهامش داد که:نفرودم که کمان را بکش آمد تیر به‏ کمان نهاد همان جا پیش او افتاد چون عنایت در رسید خطوتان و قد وصل»

(17،ج 1،ص 76-75)

«گنج‏نامه رمز عنایت حق تعالی است به بنده و شرط دست یافتن بدان اخلاص است در عمل،اگر به چنین مقام‏ رسید چشم و دلش روشن شو و حجابها از پیش دیده‏اش‏ برود و بدون تعلیم و خواندن کتاب،حقیقتها بر وی آشکار شود.»

(9،ج 10،ص 295)

بنابراین،رزق بی‏واسطه کسب،همان عنایت الهی‏ است،مرد فقیر که از اجابت دعای خویش خرسند است، عجز و لابه را فرو می‏گذارد و با اتکا به توانایی خویش‏ کمان برمی‏گیرد و تیر می‏افکند و از مراد دور می‏شود:

ای کمان و تیرها برساخته‏ صید نزدیک و تو دور انداخته‏ هر که دوراندازتر او دورتر وز چنین گنج است او مهجورتر

(6،دفتر 6/بیت 2345-2344)

علم تیراندازیش آمد حجاب‏ و آن مراد او را بده حاضر به جیب‏ ای بسا علم و ذکاوات و فطن‏ گشته رهرو را چو غول و راهزن

(6،دفتر 6/2369-2368)

در این داستان،تیراندازان پادشاه که دوراندازترند و مجهزتر،خود را در بهره‏مندی از عنایت الهی شایسته‏تر از درویش لابه‏گر می‏بینند،اما افزونی توان،آنان را از مقصود دورتر می‏سازد.

آنچه مولانا در ابیات پایانی این قصه بیان می‏کند.از مهم‏ترین مبانی‏ دستگاه اعتقادی اهل تصوف است:

بیشتر اصحاب جنت ابله‏اند تا ز شر فیلسوفی می‏رهند خویش را عریان کن از فضل و فضول‏ تا کند رحمت به تو هر دم نزول‏ زیرکی ضد شکست است و نیاز زیرکی بگذار و با گولی بساز

(6،دفتر 6/2372-2370)

«با دانش صوری و قیاسهای فلسفی به حقیقت نمی‏توان رسید.باید به خدا رو آورد و به لطف او تکیه کرد.هر که به اندیشهء خود مغرور گردد از راه بیشتر دور گردد و آنکه خود را به خدا سپرد.به سلامت رفت و سود برد.»

(9،ج 10،ص 356)

فصل 4

«رهاورد»

فی السماء رزقکم نشنیده‏ای‏ اندرین پستی چه بر چفسیده‏ای

«رزق»به عنوان یکی از بنیانهای جزمی در کلام اشاعره با سایر مفاهیم‏ بنیادین کلامی نظیر توکل،کسب،جبر،تفویض،قضا و قدر به هم تنیده است.

و به واسطهء همین درهم‏تنیدگی مفاهیم بنیادین است که کنکاش در مقوله‏ رزق بسیار دامنه‏دار می‏نماید،آن هم در دریای مثنوی معنوی که غواصان‏ کارآزموده‏ای چون استاد فقید دکتر زرین‏کوب حاصل ژرف کاویهای خویش را بحر در کوزه نامیده‏اند.پیداست که چنین خطیری،گنجایش و بضاعتی در خور خویش می‏طلبد.

اما رهاورد همین سیر شتابزده را،با اعتراف به همه کاستیهایش،از باب‏ چشیدن به قدر تشنگی در این فصل پایانی باز می‏خوانیم.

«رزق»به دلیل ماهوی مقوله‏ای است که گریبانگیر خواص و عوام است.

برخلاف مباحث نظری یگر چونان حدوث و قدم و جبر اختیار و از این نمط بسیار که برای عوام کشش چندانی ندارد.رزق دغدغه اصلی همگان است. چنان که تلاش معاش بیشترین دقایق و ایام عمر گران‏مایه و اندیشه انسان را مصروف و معطوف خویش می‏کند.

دشواری رزق‏جویی و تنگنای معاش و مضایق حاصل از آن آدمی را به‏ خیال‏پردازی درباره دست‏یابی به روزی بی‏رنج می‏کشاند و این خیال‏پردازی‏ برای بقا و تداوم پشتوانه اعتقادی می‏طلبد.این پشتوانه اعتقادی در تکیه زدن‏ به مفهوم توکل نمایان می‏گردد.

اما شگفتی از آنجا پدیدار می‏شود که در نظام اعتقادی مبتنی بر قرآن و حدیث و سنت نبوی،هم نوید روزی بی‏رنج و بی‏واسطه کسب را درمی‏یابیم و هم ارزش تلاش معاش و کوشش در کسب را،هم توکل و توجه به رزاق و چشم‏ فرو بستن بر اسباب را با رهنمودهای مکرر ائمه و اولیای الهی می‏آموزیم و هم‏ اهمیت و بلکه تقدس رنج و زرع و بیل و داس را در گفتار و کردار ایشان‏ می‏بینیم.

نه توکل آنان را به تن آسانی و طبل‏خواری دچار می‏کند و نه رزق‏جویی، حرص و افزون‏خواهی و غفلت در ایشان پدید می‏آورد.

اگر به سخت منقول در آغاز این نوشته بازگردیم که تصوف عبارت است از نگاه هنری به الهیات و نیز این نکته را لحاظ کنیم که هم در هنر و هم در الهیات مفاهیم و مقولات متناقض جمع می‏آیند و منشاء سامانی نوین‏ می‏شوند،درمی‏یابیم که در نظام فکری مولانا چگونه مفهوم رزق و همه‏ شاخه‏ها و وابسته‏هایش،که غالبا در تناقض و تباین ظاهری با یکدیگرند، سازنده سامانه‏ای منسجم می‏شوند.

مولانا بر آن است که قوت اصلی بشر نور خداست و همت انسان باید مصروف طلب این رزق حقیقی شود زیرا«رزق جسم»مقدر است و خواه‏ ناخواه،حتی به اکراه و اجبار نصیب انسان می‏شود.از طرفی همین معنا، ممکن است اصل صورت را به دست شستن از تلاش ترغیب کند،به توهم‏ آزمودن توکل بر رزاقیت الهی!

اما مولانا علی رغم تاکید بر بی‏تأثیر بودن اسباب و کسب،در ارتزاق، فروگذاری کسب را مقدمه اشتغال به امر دین و پی‏جویی رزق اصلی می‏داند و می‏فرماید:

به کار دین مشغول باش تا دنیا پس تو بدود.

دستیابی انسان به چنان مقامی که مستحق روزی بی‏رنج و بی‏واسطه‏ کسب شود مستلزم کشتن نفس و فراهم آوردن زمینهء دریافت عنایت الهی‏ است.چنان که مولانا رزق بی‏واسطه کسب را همین عنایت الهی می‏داد.

با این همه،خواص اولیاء خدا،که یکسره اشتغال به امر دین دارند،در ظاهر چونان عوام به دشوارترین شیوه‏های کسب و تلاش می‏پردازند.اما نه‏ برای برآوردن مشتهیات نفسانی،چنان که دست یازندگان به«روزی بی‏رنج» و توفیق یافتگان طلب رزق بی‏واسطه کسب،یافته‏های خویش را به شکرانهء اجابت و عنایت الهی به نیازمندان می‏دهند.این آشتی اضداد نه تنها در بررسی‏ مفهوم رزق در مثنوی معنوی که در هم چشم‏انداز دیگری بر این دریای ژرف‏ و بی‏کران،رخ می‏نماید.همان گونه که سیطره عالم معنا(جهان غیب)بر عالم‏ صورت(جهان مشهود)در تمامی زوایای مفاهیم و تمثیلات مثنوی نمایان‏ است.

در مقوله رزق این سیطره آسمانی،علاوه بر تاکید مولانا بر مفهوم رزق‏ معنوی و گونه‏های آن در تاویلات مولانا و اهل تصوف از تعابیری که برای‏ رزق متعارف(رزق جسم)در قرآن و حدیث آمده است نیز دیده می‏شود.آنجا که باران و ثمرات اشجار و نان و سبزی و ریحان را نیز به شیوه مطلوب خویش، رمزی از واردات غیبی و عنایات ربوبی می‏انگارند.نمونه‏های متعدد این‏ انگاره‏های صوفیانه را در فصول سه گانه این نوشته آوردیم که موید دریافت‏ خاص عارفان از تعابیر و اشارات قرآن و حدیث است.

گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن‏ مصلحی تو ای تو سلطان سخن‏ کیمیا داری که تبدیلش کنی‏ گرچه جوی خون بود نیلش کنی‏ این چنین میناگریها کار توست‏ این چنین اکسیرها اسرار توست

منابع و مراجع

1-از عرفان با یزید تا فرمالیسم روسی(مقاله)،محمد رضا شفیعی کدکنی، فصل‏نامه هستی دوره دوم سال دوم شماره 3

2-قرآن کریم

3-حقایق التفسیر،عبد الرحمن سلمی،نسخه خطی دانشگاه تهران به شماره‏ 9271

4-کشف الاسرار و عده الابرار،ابو الفضل رشید الدین میبدی،به اهتمام علی اصغر حکمت،دانشگاه تهران 1339

5-کتاب التعریفات،للفاضل العلامه علی بن محمد الشریف جرجانی،مکتبه لبنان، ساحه ریاض الصلح بیروت،طبعه جدیده 1985

6-مثنوی معنوی،مولانا جلال الدین محمد بلخی،به تصحیح رینو لدالین نیکلسون، انتشارات توس،چاپ اول 1375

7-مجالس سبعه،مولانا جلال الدین محمد بلخی،مثنوی معنوی کلاله خاور به‏ انضمام هفت کتاب دیگر تصحیح حاج محمد رمضانی،انتشارات کلاله خاور(پدیده)، چاپ چهارم 1361

8-انجیل(کتاب مقدس)،عهد جدید،به همت انجمن پخش کتب مقدسه‏ بدیع الزمان فروزانفر،دکتر سید جعفر شهیدی،انتشارات علمی و فرهنگی،1379- 1375

9-شرح مثنوی

10-بحار الانوار،محمد باقر مجلسی،موسسه وفا،بیروت،1403 ه.ق

11-حدیقه الحقیقه،حکیم سنایی عزنوی،تصحیح و تحشیه محمد تقی مدرس‏ رضوی،دانشگاه تهران چاپ پنجم 1377

12-ترجمه رساله قشیریه،به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر،انتشارات علمی و فرهنگی،تهران 1362

13-شرح کبیر انقروی،اسماعیل انقروی،ترجمه دکتر عصمت ستارزاده، انتشارات زرین چاپ اول،تهران،1374

14-کتاب فیه ما فیه،از گفتار مولانا جلال الدین محمد،با تصحیحات و حواشی‏ بدیع الزمان فروزانفر،انتشارات امیر کبیر،چاپ هشتم 1380

15-کیمیای سعادت،غزالی،به کوشش حسین خدیو جم،انتشارات علمی و فرهنگی،تهران 1364

16-فرهنگ فارسی،دکتر محمد معین،انتشارات امیر کبیر،چاپ هشتم تهران‏ 1371

17-مقالات شمس،شمس الدین محمد تبریزی،به تصحیح و تعلیق محمد علی‏ موحد،انتشارات خوارزمی،چاپ اول تهران 1369